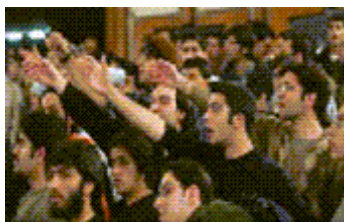


جنبش دانشجویی همچنان در راه آرمان های والای ۱۶ آذر می رزمند!

زنده باد «اتحاد، مبارزه، پیروزی»



«خواب برگشت استبداد؛ این خواب تعبیر شدنی است» و «ملت ایران از استبداد بیزار است»، در حضور

ادامه در صفحات ۵ و ۴

با فرارسیدن ۱۶ آذر ۱۳۸۳، پنجاه و یک سال از یورش گزمگان شاه به جنبش دانشجویی و به خون کشیده شدن دانشجویان مبارزه دانشکده فنی دانشگاه تهران، گذشت. سنت مقاومت قهرمانانه یی که در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ توسط پیشتازان جنبش دانشجویی کشور پایه گذاری شد تا به امروز همچنان ادامه یافته و جنبش دانشجویی کشور بررغم همه ضربات وارده، شهدا و مبارزان بیشمار همچنان به پیکار دلیرانه خود بر ضد استبداد و ارتجاع حاکم ادامه داده می دهد. امسال مانند سال های دیگر هزاران دانشجوی مبارز در سراسر کشور این سالروز را گرامی داشتند. دانشجویان دانشگاه تهران با شعارهای: «خون شهیدان نباید پایمال شود»،



شماره ۷۰۱، دوره هشتم
سال بیستم، ۱۷ آذر ماه ۱۳۸۳

عنوان مجعول برای خلیج فارس

علت چیست ؟

حضور نظامی امپریالیسم در منطقه خاورمیانه و حوزه خلیج فارس و اشغال کشورهای عراق و افغانستان از جنبه های مختلف و از زوایای گوناگون دارای پیامدهای مختلفی است. یکی از این پیامدها، ایجاد تنش میان کشورهای این منطقه است. در این میان برجسته ساختن برخی اختلافات تاریخی و فرهنگی و سیاسی در دستور کار کشورهای قدرتمند سرمایه داری قرار داشته و این قدرت های فرامنطقه ای می کوشند با دامن زدن به این اختلافات و تفاوتها موقعیت خود را تحکیم و منافع خویش را تامین نمایند! به موازات روزهایی که در پی اشغال افغانستان و عراق در منطقه پدید آمده، از مدتی پیش برخی محافل در کشورهای عربی، بویژه شیخ نشین های حاشیه جنوبی خلیج فارس، با تبلیغ ادعاهای بی پایه، در صدد بر آمده اند، واقعیات تاریخی و هویت فرهنگی ایران را به چالش بگیرند.

ادامه در صفحه ۳

یاد مبارزات و شهدای جنبش خلق

آذربایجان گرامی باد! در ص ۳

تأملی بر شعار «رفراندوم برای تغییر حکومت»

قانون اساسی جمهوری اسلامی، گام به گام و با بهره جویی از ضعف عمده اصلاح طلبان حکومتی، یعنی عدم قاطعیت در عمل برای تحقق وعده های انتخاباتی و ترس از اتکاء به پایگاه توده ای آرای ۲۴ میلیونی خود در انتخابات، سنگرهای از دست داده را باز پس بگیرد و اجازه ندهد که هیچ کدام از خواست های اساسی جنبش اصلاح طلبی کشور تحقق یابد. حزب ما به درستی واقعه ۲ خرداد ۱۳۷۶، را همه پرسی تاریخی توده ها بر ضد رژیم ولایت فقیه خواند. در این رفراندوم اکثریت قاطع شهروندان به روشنی و بدون کمترین تردیدی مخالفت خود را با ادامه حاکمیت رژیم ولایت فقیه، یعنی ادامه استبداد مطلق و قرون وسطایی یک فرد بر کلیه قوانین و نهادها و مراکز تصمیم گیری سیاسی - اقتصادی کشور اعلام کردند. در این همه پرسی تاریخی مردم در واقع اعلام داشتند که اعتقادی به ساختار های حکومتی کشور ندارند و خواهان بازبینی اساسی در آن هستند. طرح شعار حکومت مردم سالار، از سوی اصلاح طلبان حکومتی، در خود این محتوی را به همراه داشت که آنچه بر میهن ما حاکم است حکومتی استبدادی و بر خلاف خواست و منافع مردم است. سران جنبش اصلاح طلبی می توانستند با اتکاء به این نیروی عظیم اجتماعی راه را برای تغییرات اساسی و

بحث بر سر حوادث آینده کشور و چگونگی برخورد با بحرانی که سرپای جامعه ما را فرا گرفته است از جمله مهم ترین مسائلی است که در مقابل نیروهای سیاسی و اجتماعی میهن ما قرار دارد. تلاش در راه یافتن راه حل های گوناگون از زوایای مختلف سیاسی و با برداشت های نظری گوناگون تنش های سیاسی را نیز ایجاد کرده است که نشانگر حساسیت اوضاع و نگرانی عمومی از سرنوشت کشور است. جنبش مردمی کشور در کوره حوادث هشت سال پر فراز و نشیب مبارزه، یعنی از دوم خرداد ماه ۱۳۷۶ تا به امروز تجربیات بس گرانبهایی را کسب کرده است و امروز با هوشیاری و تیزبینی سیاسی به مسایل روز و معضلاتی که پیش رو دارد برخورد می کند. هشت سال پیش سید محمد خاتمی با شعار آزادی، جامعه مدنی و استقرار یک حکومت مردم سالار به صحنه آمد و در یک همه پرسی تاریخی بیش از ۲۰ میلیون ایرانی با رای نه دادن به نامزد اصلاح ولی فقیه، یعنی ناطق نوری، خواست قاطع خود را برای تغییر شیوه حکومت مداری در ایران اعلام داشتند. با وجود چنین نیروی عظیم اجتماعی در صحنه و شکست سنگینی که مرتجعان حاکم متحمل شدند، شعارهای آزادی، جامعه مدنی و همچنین حکومت مردم سالار تحقق نیافت. ارتجاع زخم خورده توانست با صف آراییی مجدد و اتکاء به ابزارهای «قانونی» که در اختیار داشت، از جمله

ادامه در صفحه ۸

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه عنوان مجعول برای خلیج فارس ...

در این خصوص و با استفاده از چنین فضای پدیدآمده‌ی، موسسه نشنال جئوگرافی (National Geographic) در اطلس نوانتشار یافته خود در کنار نام خلیج فارس در داخل پرازنر از نام مجعول دیگری نیز استفاده کرده است که بلافاصله واکنش گروهی از ایرانیان را در داخل و خارج برانگیخت. این اقدام بی سابقه موسسه مذکور آنهم در اوج کشمکش های منطقه به ویژه موضوع عراق و مساله فلسطین نمی تواند یک اقدام تصادفی و صرفاً سهل انگاری تلقی شود. البته این برای نخستین بار نیست که چنین موسسات علمی در اروپا و آمریکا برخلاف وجدان علمی دست به تحریف و جعل نام های تاریخی می زنند. به طور مثال خبرگزاری انگلیسی رویتر، هرازگاهی به مناسبت های گوناگون در ارتباط با خلیج فارس از نام جعلی دیگری استفاده می کند و گردانندگان این خبرگزاری از اینکه چنین عنوان دروغینی را بطور رسمی عنوان می سازند، هیچگونه توضیح و پوزشی را تا به امروز اعلام نکرده اند. جعل نام برای خلیج فارس پیشینه بی طولانی ندارد.

* پیشینه جعل عنوان برای خلیج فارس:

بنگاه خبرپراکنی انگلستان- بی بی سی، در سایت اینترنتی خود به تاریخ ۲۷ نوامبر سال جاری میلادی (۷ آذرماه خورشیدی) در گزارشات متعددی که در ارتباط با اقدام موسسه نشنال جئوگرافیک انتشار داده، از جمله مدعی شده است، برای نخستین بار عبدالناصر رییس جمهور فقیه مصر از نام مجعول دیگری برای خلیج فارس استفاده کرد، و هدف او مخالفت با سیاست های رژیم شاه بود.

این ادعا که ناصر اولین بار نام جعلی را برای مقاصد تبلیغاتی بکار گرفت، خود یک دروغ و جعل آشکار است. اصطلاح مجعول و دروغین به نام خلیج عربی، برای نخستین بار توسط استعمار انگلستان و باهدف مشخص عنوان گردید. دیپلمات کهنه کار انگلیسی سرچارلز بلگریو که مدت ۳۰ سال نماینده سیاسی لندن در حوزه خلیج فارس بود، پس از آنکه ماموریت او به پایان رسید و به کشورش مراجعت کرد، با انتشار کتابی در سال ۱۳۴۵ خورشیدی که به ظاهر درباره وضعیت سواحل جنوبی خلیج فارس بود، با برنامہ ای حساب شده در کتاب خود نوشت که، اعراب علاقه دارند (توجه کنید علاقه دارند) خلیج فارس را خلیج عرب بنامند. به این ترتیب این دیپلمات انگلیسی مساله بی رواج داد که تا به امروز منشاء اختلاف در منطقه و پایه ادعاهای شیخ نشین امارات متحده عربی و در سابق شخصیتی مانند صدام حسین بود. مقطع زمانی انتشار کتاب آقای سرچارلز بلگریو، یکی از پرتنش ترین دوران های حیات کشورهای حوزه خلیج فارس بود و جعل نام آنهم زیرکانه در یک کتاب پژوهشی هدف های استعماری را دنبال می کرد. این دورانی است که، امواج جنبش استقلال طلبانه مردم در کشورهای عربی اوج گرفته و تاثیر جدی بر تمام کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس می گذاشت به بیان روشن خلیج فارس و منطقه مجاور آن خاورمیانه میدان رویارویی و برخورد شدید میان استعمار و ارتجاع از یک سو و جنبش ضد استعماری و ترقی خواهانه از سوی دیگر بود. به این مساله باید وجود ذخایر سرشار نفت و گاز را افزود. به همین دلایل کوشش امپریالیست ها ایجاد اختلاف و تنش میان کشورها با طرح مسایل انحرافی بود.

تا پیش از این اقدام انگلستان، در هیچ سند و مدرک معتبر تاریخی این دریا به نام دیگری جز خلیج فارس خوانده نشده بود.

* موقعیت جغرافیایی خلیج فارس و اهمیت آن:

خلیج فارس یکی از مهمترین مناطق جهان محسوب می گردد. این آبراهه

نقطه اتصال فلات ایران بادریای عمان و اقیانوس هند است و به همین جهت ایران از این طریق امکان دسترسی کشورهای آسیای میانه را به آب های آزاد جهان فراهم می سازد. به دیگر سخن خلیج فارس از یک سو ایران و آسیای میانه را به اقیانوس هند مرتبط می سازد و از دیگر سو جزیره عربستان و منطقه پراهمیت میان رودان (بین النهرین) را به دریای عمان و اقیانوس هند پیوند می زند. بیش از یک چهارم ذخایر فسیلی جهان در خلیج فارس جای دارد. کنترل بر خلیج فارس به معنای کنترل بر شاه راه عبور انرژی جهان است. خلیج فارس از امتداد و کشاله و چین خوردگی های پست و فروافتاده جنوب رشته کوه های زاگرس پدیدآمده و طول آن نزدیک به ۹۰۰ کیلومتر و پهنای آن به بیش از ۲۴۰ کیلومتر می رسد. ایران طولانی ترین سواحل را در این آبراهه داراست و بیشترین جزایر نیز متعلق به ایران می باشد. در سواحل جنوبی خلیج فارس کشورهای عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین، امارات متحده و عمان قرار دادند. عراق نیز کوچکترین ساحل را در شمال این دریا داراست؛ موقعیت عراق در خلیج فارس در مقایسه به کویت همواره از مسایل اختلاف برانگیز میان این دو کشور بوده است.

* اسناد درباره نام خلیج فارس چه می گویند:

کلیه اسناد معتبر در مراکز عملی، پژوهشی و نظامی جهان بدون کمترین تردید، از این آبراهه به نام خلیج فارس نام می برند. مورخ و جغرافی دان یونان باستان هکاتیوس هلطی که در نزد اروپاییان پدر جغرافیا نامیده می شود، در سال ۴۷۵ پیش از میلاد از واژه دریای پارس استفاده کرده است. در کتیبه های داریوش بزرگ بازمه به نام دریای پارس برمی خوریم. کوروسیوس روفوس مورخ رم باستان نیز در توضیح این منطقه و امپراتوری ایران، از خلیج فارس با نام های دریای پارس یا آبگیر پارس نام می برد.

در سده های ۱۶-۱۷ و ۱۸ میلادی، در کلیه موافقتنامه های کشورهای پرتغال، اسپانیا، انگلستان، هلند، روسیه، فرانسه و آلمان بادولت های وقت ایران از واژه خلیج فارس بهره گرفته شده است.

در اسناد رسمی به جای مانده از دولت عثمانی نیز بازمه واژه پارس بکار گرفته شده، حتی هنگامیکه شاه عباس در سال ۱۶۲۰ میلادی پرتغالی ها را در خلیج فارس شکست داد و حاکمیت ایران را بر جزایر کیش، هرمز و قشم احیا کرد، در اسناد ایران، انگلستان و پرتغال دریای مذکور خلیج فارس نامیده شده است. در مراسلات و توافق نامه هایی که نام و امضاء دریا سالار آلفونسو دالبوکه دریانورد نامی پرتغال در پای آن است، هر جا از این منطقه نام آورده شده، نام خلیج فارس درج گردیده است. در سند استقلال کشور کویت که یک سند معتبر تاریخی قلمداد می گردد، نام خلیج فارس به صراحت و بی کمترین ابهام درج شده است و کشور کویت دریای محدوده خود را بطور رسمی و قانونی خلیج فارس نامیده است. سازمان ملل متحد نیز از همین واژه استفاده می کند. به عنوان نمونه در سند تاریخی و یادداشت رسمی سازمان ملل متحد به تاریخ ۱۰ اوت ۱۹۸۴ نام خلیج فارس نام رسمی و تاریخی این آبراهه محسوب گردیده. بعلاوه سازمان ملل در کنوانسیون های سالیانه خود همواره در مورد نام جغرافیایی این دریا، از نام خلیج فارس استفاده کرده و می کند.



یاد مبارزات و شهدای جنبش خلق آذربایجان گرامی باد!

۲۱ آذرماه ۱۳۸۳، مصادف با پنجاه و نهمین سالروز قیام خلق آذربایجان بر ضد ستم ملی حکومت مرکزی و ارتجاع برای دستیابی به حقوق ملی و رهایی از بندهای استبداد است. مبارزات خلق های ایران، از جمله مبارزه خلق آذربایجان بخش جدایی ناپذیر از مبارزه عمومی خلق برای دست یابی به دموکراسی برای ایران و حق خود مختاری برای خلق های دربند ایران بوده و هست. در نزدیک به شش دهه گذشته بلندگوهای ارتجاع و نیروهای واپس گرا همواره تلاش کرده اند تا جنبش رهایی بخش خلق های ایران را بخشی جدا از جنبش مردم ایران و حتی مبارزه بی تجزیه طلبانه و بر خلاف منافع ملی میهن ما اعلام کنند. نگاهی به اسناد تاریخی موجود در این زمینه نادرستی چنین ادعاهایی را نشان می دهد. به گمان ما مبارزه تاریخی خلق قهرمان آذربایجان، به رهبری فرقه دموکرات آذربایجان، از همان آغاز نبردی بود برای دستیابی به برابری حقوق در راه تحقق دموکراسی در میهن ما. این ارزیابی تنها سخن حزب توده ایران و نیروهای چپ ایران نیست. در همان دوران کم نبودند نیروهای ملی و آزادی خواهی که به درستی از این نهضت ملی میهن ما دفاع کردند. دکتر محمد مصدق، در جلسه ۱۹ دی ماه مجلس شورای ملی خطاب به نخست وزیر وقت، حکیمی از جمله گفت: «نظریات من این بود که بین دولت راجع به طرز اداره نمودن قسمتی از مملکت با اهالی آنجا اختلاف افتاده است. باید با اهالی محل داخل مذاکره شد، شاید اختلاف را بتوان با خود آنها حل کرد...» و حزب ایران در همان دوران، در روزنامه «جبهه آزادی» شهریور ماه ۱۳۲۵، چنین ارزیابی درستی را از نهضت ملی خلق آذربایجان ارائه داد: «ما نهضت دموکراتیک آذربایجان را برای سعادت خلق ایران لازم دیدیم. در همان موقع که دشمنان ایران حزب دموکرات آذربایجان را تجزیه طلب اعلام می کردند، ما راه خود را گرفتیم و هرگز فریب این نغمه ها را نخوردیم و نهضت دموکراتیک آذربایجان را اسلحه آزادی خواهان ایران شناختیم...»

مدعیات تجزیه طلبی و وابستگی به خارج که هم به نهضت ملی آذربایجان و همه نهضت ملی کردستان بسته می شد، در واقع تنها بهانه بی برای سرکوب خونین و خشن این نهضت های مردمی میهن ما بود. نگاه واقع بینانه و نه از روی بغض به تاریخ و دست آوردهای نهضت ملی آذربایجان نشان می دهد که حکومت ملی آذربایجان در کوتاه مدتی که اداره امور محلی آذربایجان را به دست داشت توانست به دست آوردهای مهمی در بهبود وضعیت زندگی مردم این خطه پدید آورد. اجرای اصلاحات ارضی به نفع دهقانان بی زمین، پیاده کردن برنامه بهداشت و آموزش رایگان برای

مردم، اعطای حقوق برابر به زنان، برگزاری انتخابات آزاد، ایجاد انجمن های شهر و ولایت به شکل دموکراتیک و ایجاد انجمن های صنفی، که همگی با مخالفت ارتجاع ایران روبه رو بود از جمله دست آوردهایی است که دولت ملی آذربایجان توانست در دوران کوتاه حیاتش تحقق بخشد.

حزب توده ایران در تمامی طول پنجاه و نه سال گذشته دفاع از نهضت ملی آذربایجان و دفاع از تاریخ غرور آفرین خلق آذربایجان در راه تحقق حقوق ملی شان را وظیفه خود دانسته و می داند و اعتقاد عمیق دارد که تحقق دموکراسی و حکومت مردمی در ایران ارتباط گسست ناپذیری با حل مسأله ملی در چارچوب به رسمیت شناختن حق خود مختاری خلق های ایران، در چارچوب ایرانی آزاد و واحد دارد. مبارزه امروز مردم میهن ما، از جمله خلق آذربایجان زیر فشار شدید رژیم واپس گرا و ضد مردمی «لایت فقیه» نیز بر محور واحدی در راستای استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی در جریان است. ما ضمن گرامی داشت این جنبش تاریخی و خلقی میهن به خاطره تابناک و جاودانه شهدای این جنبش که در راه آزادی خلق ها و دموکراسی میهن جان خود را فدا کردند، درود می فرستیم.

ادامه بحران انتخاباتی اوکرائین ...

این که در انتخابات اوکرائین «تقلبی» صورت گرفته است یا نه، مساله یی است که مربوط به مردم این کشور است. موضع نیرو های مترقی که پیگیرانه در ۱۳ سال گذشته از برنامه های سیاسی-اجتماعی دولت های متوالی حاکم بر اوکرائین انتقاد اصولی کرده اند، در رابطه با بحران اخیر بر این قرار دارد که این وظیفه نهادهای حقوقی و مدنی این کشور است تا با بررسی شکایات رسیده، قانونی یا غیر قانونی بودن انتخابات را اعلام کنند. اوکرائین کشوری است از نظر ژئوپلیتیک برای آمریکا اهمیت ویژه یی دارد و این کشور حاضر نیست این موقعیت را به این سادگی از دست دهد. «تغییر رژیم» در اوکرائین که بر طبق طرح های ایالات متحده در جریان است، تاثیرات مهمی را بر موازنه نیروها در این منطقه مهم جهان باقی خواهد گذاشت.

ادامه جنبش دانشجویی همچنان ...

خاتمی، ریاست جمهوری، و در حالی که با شعارهای انتقادی از او می پرسیدند بر سر قول های ۸ ساله چه آمده است، سالگرد ۱۶ آذر را برگزار کردند. در طول ۵۱ سال گذشته انبوه مقالات، جزوه ها و نوشته های گوناگون درباره ۱۶ آذر به رشته تحریر در آمد و بخش عمده بی از این نوشتار ها نه تنها حقایق تاریخی را عنوان نکرده اند که گهگاه در عمده ترین خطوط به تحریف این تاریخ پر افتخار جنبش دانشجویی پرداخته اند.

درنگی بر زمینه های پیدائی ۱۶ آذر

جنبش دانشجویی ایران دارای تاریخ پرافتخاری است و بحق می توان ادعا کرد که این جنبش در خلال سالهای طولانی مبارزه همواره فریادگر صادق خواستهای خلقهای میهنمان بوده است. اگر چه امپریالیسم و ارتجاع تلاش های زیادی کرده اند تا جنبش دانشجویی کشورمان را از بستر تکامل تاریخی و اجتماعی خود جدا سازند و در راه قدرتمندان و زورگویان به بیراهه کشند، لیک با قاطعیت می توان گفت که در این امر به هیچ روی موفق نبوده اند. جنبش دانشجویی ایران با شناختی آگاهانه از سیر تکامل منطقی مبارزه و الزامات آن به پیکار بزرگ خود برضد استبداد و بی عدالتی ادامه داده است.

جنبش دانشجویی ایران در سده گذشته و در جریان مبارزات خلقهای ایران برای نیل به استقلال آزادی و عدالت اجتماعی دارای جایگاه ویژه ای است. این جنبش ریشه در سنن درخشان نشات گرفته از مبارزان انقلاب مشروطیت، مبارزه شورانگیز حیدرها و نبرد جانانه و دلیرانه دکتر ارانی و یارانش با دیکتاتوری رضاخانی و ارتباط نزدیک این مبارزه با نیروهای مردمی بویژه دانشجویان و روشنفکران دارد.

جنبش دانشجویی ایران نزدیک به هفت دهه پیش و با تاسیس مدارس عالی و نخستین دانشگاه ایران یعنی دانشگاه تهران آغاز می گردد. شکل گیری این جنبش در شرایط تسلط استبداد رضا شاه واکنشی در برابر محرومیت ها، ستمگری ها و بی قانونی های جامعه آنروز ایران بود. وجود این عوامل عینی همراه با راهنمایی های روشنگرانه مبارزان مترقی آن دوران، موجب آن گشت تا دانشجویان ایران خیلی زود به عنوان یک نیروی آگاه و مهم وارد صحنه فعالیت اجتماعی کشور شوند.

اعتصاب دانشجویان دانشسرای عالی در سال ۱۳۱۵ (نخستین جنبش اعتصابی دانشجویان در ایران) تاثیر شگرفی در شکستن سکوت گورستانی آن دوران جامعه ایران بر جای گذاشت. این اعتصاب و اعتصابات پیاپی دیگری که در سالها ۱۳۱۶-۱۳۱۵ در دانشکده فنی، پزشکی، حقوق، علوم و ادبیات دانشگاه تهران صورت گرفت از آن جهت حائز اهمیت است که در عین مبارزه برای خواستهای صنفی نشانگر آگاهی فزاینده اجتماعی و سیاسی دانشجویان ایران بود. با واژگونی رژیم استبدادی رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰ و بر خورداری جامعه آنروز ایران از برخی آزادیهای نسبی، فعالیتهای دانشجویان در راه تشکل سازمانی آغاز گشت. این فعالیتهای در اوائل سال تحصیلی ۱۳۲۴ - ۱۳۲۳ به پایه گذاری اتحادیه دانشجویان دانشکده های پزشکی، داروسازی،

۱۶ آذر، روز دانشجو

روز "اتحاد، مبارزه، پیروزی" گرامی باد!

6. Dezember, Tag der iranischen Studentinnen und Studenten.



دندان سازی و آموزشگاه عالی مامایی انجامید. در سالهای ۱۳۲۵ - ۱۳۲۴ دانشجویان دانشکده های فنی، علوم و کشاورزی نیز سازمانهای خود را تشکیل دادند.

فعالیت جنبش دانشجویی ایران در این دوران و پس از فروکش نسبی و موقت مبارزه، پس از سرکوب نهضت دموکراتیک آذربایجان، مجددا در سال ۱۳۲۶ اوج می گیرد و اندک اندک گسترش می یابد. در سال تحصیلی ۱۳۲۸-۱۳۲۷ اولیای دانشگاه کوشیدند تا با طرح تعهدنامه، دانشجویان را از هر گونه فعالیت صنفی و سیاسی محروم سازند. مبارزه بر ضد این تعهدنامه به تشکیل سازمان موقت دانشجویان کوی دانشگاه منجر گشت. پس از ترور نافرجام محمد رضا شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ عده بی از مبارزترین دانشجویان دانشگاه تهران قربانی ترور و اختناق رژیم شاه شدند. اعتراض دانشجویان مقیم کوی دانشگاه تهران به شرایط زندگی خویش در آبان و آذر ۱۳۲۸، سرانجام در تاریخ ۹ آذر ۱۳۲۸ به پایه گذاری سازمان موقت دانشجویان کوی دانشگاه انجامید.

در جریان اعتصاب ۴ ماهه دانشجویان دانشکده پزشکی در سال ۱۳۲۹ دانشجویان بیش از پیش به ضرورت پی ریزی یک سازمان واحد و متشکل صنفی پی بردند. پس از تشکیل سازمان دانشجویی در دانشکده های مختلف سرانجام در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۲۹ نمایندگان منتخب سازمان ها برای تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران گرد هم آمدند و در ۲۴ اردیبهشت در میتینگ باشکوهی در محوطه دانشگاه تهران تاسیس سازمان دانشجویان دانشگاه تهران را اعلام کردند.

در دوران ملی شدن صنعت نفت نهضت ضدامپریالیستی و دموکراتیک

ادامه جنبش دانشجویی همچنان ...

ایران از جمله جنبش دانشجویی به اوج خود رسید. دانشجویان ایران دوش بدوش سایر هم میهنان خود علیه استعمار و در راه اهداف آزادیخواهانه نهضت ملی گام برداشتند و از همین رو نیز از توطئه های نیروهای ارتجاعی در امان نبودند. کودتای شوم ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که از سوی سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا (سیا) طراحی و سازماندهی و با همکاری ارتجاع داخلی به پیروزی رسیده بود از همان آغاز در پی آن بود که به آرزوی دیرینه و کینه توزانه ارتجاع در تلاشی قطعی جنبش دانشجویی ایران جامه عمل بپوشاند. از همین رو بلافاصله پس از کودتا عده زیادی از دانشجویان دستگیر و یا از دانشگاه اخراج شدند. همچنین از فعالیت قانونی و علنی سازمان دانشجویان دانشگاه تهران نیز جلوگیری بعمل آمد. اما علیرغم آن همه دانشجویان از همان فردای کودتا، این توطئه ضد خلقی و ضد دانشجویی را محکوم کردند و آمادگی خود را برای پیکار برضد رژیم کودتا اعلام داشتند.

هنوز کوتاه زمانی از کودتای امپریالیستی و ارتجاعی ۳۲ نگذشته بود که مبارزات خلقهای ایران و همگام با آنان دانشجویان دانشگاهها بار دیگر آغاز شد. نخستین اعتصاب هماهنگ و یکپارچه نیروهای ملی در ۱۶ مهر ۱۳۳۲ بر ضد کودتا برگزار شد. در این تظاهرات همه نیروهای ملی و در راس آنان حزب توده ایران، جمعیت ملی مبارزه با استعمار و جبهه ملی شرکت کردند. حزب ما تظاهرات آنروز ۱۶ مهر را نقطه آغاز اقدام مشترک نیروهای ضد استعماری به هدف تحصیل استقلال ملی ارزیابی کرد. در پی این تظاهرات در تاریخ ۲۱ آبان ۳۲، بدعوت جمعیت ملی مبارزه با استعمار بار دیگر تظاهرات وسیعی با شعارهای تامین آزادیهای دموکراتیک، آزادی دکتر مصدق و سایر زندانیان سیاسی، طرد استعمارگران و جلوگیری از کشاندن شدن ایران به دسته بندی های نظامی برگزار شد. دانشجویان با تعطیل دانشگاه و شرکت در تظاهرات ۲۱ آبان ۱۳۳۲ مردم تهران علیه حکومت کودتا، همبستگی خود را با هم میهنان خویش بشبوت رساندند. چنانچه مشهور است، شعبان بی مخ از اوپاشان درباری که در کودتای ۲۸ مرداد شرکت فعال داشت، در روز ۲۱ آبان به دانشگاه آمد و آشکارا در حضور دانشجویان و استادان فریاد زد: در این طویله را ببندید.

برگزاری این دو حرکت وسیع مردمی در ۱۶ مهر و ۲۱ آبان در واقع زمینه ساز حماسه ۱۶ آذر ۳۲ گردید. پایای اقدامات خیانت آمیز کودتاگران، فعالیتهای مقاومت آمیز مردم و دانشجویان نیز ادامه یافت. در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ دانشجویان دانشگاه تهران شرکت خود را در اعتراضات مردم تهران علیه تجدید روابط دیپلماتیک با بریتانیا و دعوت ریچارد نیکسون، معاون آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا، اعلام داشتند. حکومت کودتا برای جلوگیری از این اعتراضات عده ای از نظامیان خود را برای اشغال دانشگاه فرستاد. آنها برای دستگیری دو تن از دانشجویان دانشکده فنی مستقیما به کلاس درس رفتند. اعتراض استاد و دانشجویان به این عمل وقیحانه با تهدید مسلحانه نظامیان روبرو شد. استاد و دانشجویان به عنوان اعتراض کلاس درس را ترک گفتند و رئیس دانشکده فنی پس از این عمل شرم انگیز و بعنوان اعتراض به نقض اصل استقلال و حرمت دانشگاه، تعطیلی دانشکده را اعلام داشت. موجی از خشم خروشان دانشکده فنی را فراگرفت. فریاد دست نظامیان از دانشگاه کوتاه، درود بر

مصدق نخست وزیر قانونی، اتحاد مبارزه پیروزی از هر گوشه طنین افکند و سرتاسر فضای دانشگاه را به لرزه درآورد. در این هنگام رگبار مسلسل ها بر روی دانشجویان آزادیخواه و مبارز فرو ریخت و سه تن از دانشجویان دلیر به نامهای مصطفی بزرگ نیا (عضو رهبری سازمان جوانان توده ایران)، مهدی شریعت رضوی (عضو سازمان جوانان توده ایران) و احمد قندچی (عضو جبهه ملی ایران) بضرر گلوله و سرنیزه از پای درآمدند و به شهادت رسیدند. در این یورش گزندگان استبداد، عده زیادی از دانشجویان زخمی و یا دستگیر شدند. متعاقب آن در روزهای ۱۷ و ۱۸ آذر مردم تهران با شرکت وسیع دانشجویان و دانش آموزان دبیرستانها، به روابط دیپلماتیک با بریتانیا، بازدید نیکسون و به ویژه یورش ددمنشانه نظامیان به دانشگاه و قتل سه دانشجوی آزادیخواه اعتراض کردند. دامنه اعتراضات چنان وسیع بود که رژیم کودتا مجبور شد تادر ظاهر از عمل نظامیان خود ابراز ندامت کند.

جاری شدن خون این سه مبارز راه آزادی، با داشتن دیدگاههای متفاوت فکری در نبردگاه دانشگاه تهران هنوز هم پس از گذشت ۵۱ سال الهام بخش دانشجویان ایران است. بدینسان ۱۶ آذر بعنوان مظهر پیکار متحد دانشجویان میهن پرست و آزادیخواه کشور علیه امپریالیسم و ارتجاع در تاریخ درخشان جنبش دانشجویی ایران به ثبت رسید. دانشجویان ایران ۱۶ آذر را روز دانشجویان ایران اعلام داشتند و از آن پس همه ساله با تجلیل از خاطره شهیدان جنبش دانشجویی عزم راسخ خود را در راه نیل به شعار اتحاد، مبارزه، پیروزی اعلام می نمایند.

جنبش دانشجویی کشور در برابر وظایفی حساس و تاریخی

پنجاه و یک سال پس از ۱۶ آذر ۱۳۳۲، جنبش دانشجویی کشور به عنوان یکی از گردان های رزمنده جنبش مردمی میهن ما برای اصلاحات، آزادی و استقرار دموکراسی نقش حساس و مهمی را بر عهده دارد. تلاش چشمگیر جنبش دانشجویی در جریان همه پرسی دوم خرداد ۱۳۷۶ و شکست سنگین ارتجاع حاکم نشان داد که این جنبش می تواند نقش حلقه واسط بین گردان های رزمنده جنبش را بازی نماید. تلاش در راه پیوند زدن جنبش های اجتماعی دانشجویان، جوانان، زنان و کارگران و زحمتکشان کشور و جهت سیاسی دادن به این مبارزه از جمله مسایل مهمی است که در برابر جنبش دانشجویی کشور قرار دارد. تجربه هشت سال گذشته نشان داد که نمی توان با سازش با استبداد به تحقق امر اصلاحات در ایران کمر همت بست. تجربه هشت سال گذشته نشان داد که تنها با مبارزه متحد و سازمان یافته مردم کشور است که می توان استبداد را به عقب نشینی وادار کرد. جنبش دانشجویی کشور می تواند در این زمینه نقش فعال و مهمی را عهده دار گردد. بسط و ارتقاء کیفیت سازمان یافتگی جنبش دانشجویی کشور گام مهمی در راه تشدید مبارزه بر ضد رژیم ولایت فقیه و ایجاد زمینه در راه ایجاد یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری از همه نیروهای آزادی خواه و مترقی کشور بر ضد رژیم استبدادی حاکم باشد.

سنت خجسته و دیرپای ۱۶ آذر، نماد مبارزه جویی و دلاوری جنبش دانشجویی کشور و جایگاه آن در تحولات کنونی و آتی کشور است. حزب توده ایران با گرمی داشت خاطره شهدای ۱۶ آذر و شهدای جنبش دانشجویی در پنج دهه گذشته تجدید عهد خود را با آرمان های والای این جنبش بار دیگر اعلام می کند.

ادامه عنوان مجعول برای خلیج فارس ...

* حزب ما و جعل عنوان برای خلیج فارس:

حزب توده ایران بنا به سرشت میهن دوستانه خود، همواره درارتباط با جعل عنوان برای خلیج فارس موضع روشن و قاطع داشته است. در گرما گرم اختلاف میان رژیم شاه با کشورهای عربی و زمانی که رژیم شاه به عنوان ژاندارم منطقه حافظ منافع امپریالیسم بود، حزب ما جعل عنوان برای خلیج فارس را توطئه استعماری نامید و به شدت با آن برخورد کرد. حزب توده ایران در آن سال ها از جمله چنین موضعگیری کرد: حزب ما به موجب دلایل تاریخی - جغرافیایی و همچنین باین دلیل که ایران مالک طولانی ترین ساحل است، بحق آنرا خلیج فارس می داند و می نامد. اختلاف برسر نام خلیج اگر فقط اختلافی لفظی بود شاید چندان اهمیتی نداشت، ولی ناسیونالیسم افراطی عرب از اصرار و پافشاری برسر نام خلیج (فارس) هدف دیگری را تعقیب می کند. . . مبارزه علیه دخالت امپریالیستها در خلیج (فارس) و علیه ارتجاع عرب و ایران با تغییر نام خلیج فارس به نتیجه نمی رسد، بلکه اختلاف برسر نام خلیج باعث تضعیف اتحاد نیروهای پیشرو و مترقی خلق های ایران و عرب می گردد. . . . (نگاه کنید به مجله دنیا، دوره دوم، سال سیزدهم، شماره اول، ۱۳۵۱). اکنون نیز باید تصریح کرد، نیروهای مترقی نباید به دام این گونه اختلافات انحرافی افتاده و حقایق روشن تاریخی را تحریف و عنوان جعلی برای خلیج فارس بکار ببرند.

* علت چیست؟

علت جعل عنوان برای خلیج فارس را بی شک باید در اهداف نیروهای فرمانتوقه بی جست و جو کرد. این اقدامی است که حقیقت علمی را فدای تمایلات و مقاصد سیاسی خاص می کند؛ و آتش کینه و نفاق را در میان ملت های ساکن منطقه می افروزد. امپریالیسم با ایجاد تنش و تفرقه راحت تر می تواند منافع خود را تامین نماید.

در پایان باید متذکر شویم، یکی از عللی که برخی محافل را در جعل نام برای خلیج فارس و اصولاً ستیز با هویت ملی ما گستاخ می سازد، تغییر و تحولاتی است که در هر م حاکمیت جریان دارد. نیروهای ذوب در ولایت با هویت، تاریخ و فرهنگ مترقی ایران دشمنی دیرینه دارند. همین نیروها پس از انقلاب نام میدان های بسیار مهم نفتی ایران در فلات قاره (خلیج فارس) را از نام هایی چون نوروز، سروش و ساسان به عناوین جعلی و دل بخواه خود تغییر دادند. امپریالیسم و ارتجاع با شناخت از سابقه این نیروها اکنون گستاخ تراز همیشه به جعل و تحریف دست می زنند.

توصیه یا دستور کدامیک؟!

نگاهی به برخی پیامدهای اجرای دستورات

صندوق بین المللی پول

دراواسط آبان ماه سال جاری خورشیدی، رسانه های همگانی گزارش دادند، صندوق بین المللی پول پس از نشست سالیانه خود که با بانک جهانی مشترک است، طی گزارشی از وضعیت اقتصادی کشورهای عضو این دونهاد، درارتباط با ایران به مقامات مسئول جمهوری اسلامی بویژه دست اندرکاران عرصه اقتصادی توصیه هایی را ضرور دانسته است. خبرگزاری ایسنا در تاریخ ۲۴ آبان ماه درخصوص گزارش صندوق بین المللی پول در مورد ایران از جمله خبر داد: توصیه های صندوق بین المللی پول برای رشد اقتصادی ایران . . . کاهش نرخ بهره، تنظیم یارانه (بخوان حذف یارانه)، بهبود نظام پرداخت مالیات، مبارزه با پول شویی و استقلال بانک مرکزی، رشد اقتصادی در ۴ سال گذشته بسیار مطلوب بوده است و ایران باید در امر خصوصی سازی شتاب بیشتری به خرج دهد . . . سپس اضافه می شود: عوامل موثر در رشد اقتصادی جمهوری اسلامی ایجاد اصلاحات ساختاری از ابتدای برنامه سوم و شرایط مناسب بر بازار نفت می باشد.

در بخش دیگری از گزارش مذکور قید گردیده: نرخ بیکاری در ایران کاهش یافته و میزان بدهی های خارجی (تعهدات کوتاه مدت بدون احتساب بهره) همچنان پایین است. این تحولات مثبت همراه با ثبات اقتصادی منجر به افزایش فعالیت بخش خصوصی و نیز افزایش میزان سرمایه گذاری مستقیم خارجی شده است. در این گزارش مقامات صندوق بین المللی پول و بانک جهانی از مسئولان رژیم ولایت فقیه بخاطر تصمیم آنها برای کاهش میزان بالای هزینه های برآورد شده (یعنی حذف و کاهش هزینه های مربوط به درمان و بهداشت و آموزش) در بودجه سال آینده استقبال نموده و آنرا گامی مهم در راستای پیوند با اقتصاد جهانی نامیده اند. همچنین صندوق بین المللی پول اکیداً توصیه (بخوان دستور داده) می کند، باید سیستم دریافت مالیات تغییر کرده و برای انحصارات فراملی و بخش خصوصی معافیت های مالیاتی تعیین گردد. روزنامه شرق به تاریخ شنبه ۲ آذرماه امسال، در گزارشی پیرامون نوع رابطه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی با جمهوری اسلامی، یادآور شده است، صندوق بین المللی پول در گزارش اخیر خود از جمهوری اسلامی بخاطر کاهش وام های اعطایی به طرح های صنعتی تقدیر نموده است، زیرا اینگونه وام ها با نیاز ایران به کاهش رشد نقدینگی ناسازگار است !!

به این ترتیب بار دیگر دونهاد قدرتمند سرمایه داری جهانی، رژیم ولایت فقیه را به دلیل اجرای موبه موی دستورات خود تشویق و تایید کردند. واقعیت اینست، برخلاف گزارشات بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، ایران همچنان در چنبره بحران اقتصادی دست و پا می زند و شرایط اقتصادی جامعه هر روز بیشتر روبرو و خامت می گذارد. یکی از پیامدهای ناگوار اجرای فرامین این دونهاد توسط رژیم، رشد سرسام آور نقدینگی است. این نقدینگی عظیم متعلق به یک قشر و لایه کوچک اما پر قدرت به لحاظ مالی در جامعه امروز ایران است. در همین آخرین گزارش صندوق بین المللی پول تصریح شده: افزایش وام دهی بانک مرکزی به بانک های تجاری . . . و متوسط نرخ وام دهی که بدون تغییر مانده به همراه ضریب پولی بالا و اعتبارات وسیع به بخش خصوصی موجب رشد نقدینگی ۳۰ درصدی در سال ۱۳۸۲ خورشیدی (یعنی سال گذشته) شده است.

در همین رابطه به گزارش خبرگزاری کار ایران - ایلنا - رییس کمیسیون اقتصادی مجلس زیر فرمان ارتجاع اعتراف می کند که در حال حاضر بیش از ۵۷۰ هزار میلیارد

ادامه توصیه یا دستور کدامیک؟ ...

نقدینگی در دست عده ای می باشد.

جالب اینجاست، مجلس هفتم و چهره های شاخص ارتجاع نظیر حداد عادل، باهنر و توکلی که ظاهراً دفاع از حقوق محرومان و شعارهای عدالت جویانه به زعم خود می دهند، از پیگیرترین مدافعان دستورات صندوق بین المللی پول و بانک جهانی هستند. روزنامه دنیای اقتصاد به تاریخ ۲۹ شهریور امسال خبر داد، طرح جدیدی در مجلس هفتم تهیه گردیده که یارانه ها حذف خواهند شد، بویژه یارانه کالاهای اساسی چون نان، گندم و نیز بنزین. این درست همان چیزی است که صندوق بین المللی پول اجرای آن را جداً خواستار شده بود و در گزارش آخر خود نیز از رژیم به همین دلیل تقدیر می کند. دنیای اقتصاد از قول نمایندگان رژیم در مجلس در مورد این طرح نوشت: این طرح تحولات چشم گیری در ساختار اقتصادی پدید خواهد آورد و از جمله اقدامات موثر مجلس کنونی (هفتم) می باشد. از دیگر نکات فوق العاده مهم که باید مورد اشاره قرار گیرد، مساله بدهی های خارجی است. برخلاف گزارش صندوق بین المللی پول و علیرغم افزایش قابل توجه درآمد نفتی ایران، میهن ما همچنان بدهکار می باشد. سازمان مدیریت و برنامه ریزی در آخرین برآورد خود که در اوایل آبان ماه سال جاری خورشیدی انتشار یافت، اعلام داشت: کل تعهدات خارجی کشور ۵/۳۳ میلیارد دلار است. تعهدات خارجی قطعی کشور در پایان سال ۸۲ خورشیدی معادل ۱۲ میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلار بود که ۲ میلیارد و ۸۵۰ میلیون دلار نسبت به سال قبل از آن افزایش یافته است. در بخش دیگر این برآورد تاکید می گردد: با احتساب تعهدات بالقوه و قطعی و احتمالی و بدون در نظر گرفتن بهره ها (توجه شود بدون بهره های کمرشکن) کل بدهی ایران، بدهی های میان مدت و کوتاه مدت ۵/۳۳ میلیارد دلار است. آیین آمار نشان می دهد، با وجود افزایش درآمدهای نفتی، بدهی های ایران ۲ میلیارد و ۸۵۰ میلیون دلار در کمتر از یک سال افزایش یافته است. علاوه بر بدهی هایی که یوغی برگردن کشور ماست، پیامدهای اجتماعی فرامین صندوق بین المللی پول به معنی واقعی کلمه در ایران فاجعه بار بوده است. همانگونه که قبلاً اشاره کردیم، صندوق بین المللی پول از رژیم به دلیل کاهش هزینه های درمان، بهداشت و آموزش ستایش نموده است. ببینیم این ستایش برای مردم ایران بویژه زحمتکشان فکری و یدی به چه معناست؟! یکی از اعضای کمیسیون بهداشت و درمان مجلس هفتم اعتراف کرده است، در ایران سرانه درمان در سال کمتر از ۲۶۰ دلار است. در حالیکه در کشورهای پیشرفته بیش از ۲ هزار دلار می باشد. مقایسه این دو رقم نشان می دهد ایران در چه وضعیت وخیمی قرار دارد.

خبرگزاری ایسنا در ۷ آذرماه گزارش داد، در ایران کمتر از ۵۰ درصد جمعیت تحت پوشش بیمه بازنشستگی قرار دارند. کاهش هزینه های بهداشت و آموزش پیوند تنگاتنگی با گسترش فقر در کشور دارد. ایسنا در یک گزارش خود به تاریخ ۷ آذرماه از قول یک استاد و کارشناس دانشگاهی نوشت: شکاف طبقاتی در ایران با سرعت در حال بزرگ شدن است، برای اولین بار با بغض اجتماعی روبرو خواهیم شد... این امر به آن دلیل است که تاکنون با انقلاب نان مواجه نبوده ایم. کارگران و زحمتکشان اولین قربانیان این فاجعه محسوب می شوند. تعطیلی واحدهای تولید-صنعتی و اخراج های پی در پی، صف طولی از بیکاران و فقرا را در جامعه پدید آورده است. معاون وزیر صنایع و معادن با افتخار اعلام می دارد، بیش از ۲۰ درصد نیروی انسانی یعنی کارگران و کارمندان دون پایه بر اساس برنامه اصلاح ساختار اقتصادی در محدوده این وزارت شامل تعدیل نیروی انسانی شده اند. این بیکاران در گرداب فقر سیاه گرفتار شده و خود و

خانواده هایشان بیرحمانه نابود می گردند. رییس سازمان بهزیستی چندی پیش یادآور شد: برنامه ای بانام کاهش و کنترل آسیب های اجتماعی و کاهش فقر در قالب برنامه چهارم در دست تهیه و تنظیم است. وی سپس متذکر گردید: ۸۰ درصد کودکان خیابانی برای تامین نیاز خانواده پس از تعطیلی مدرسه راهی خیابان ها شده و به دستفروشی برای تامین بخشی از هزینه های زندگی خانواده های خود می شوند. این سخنان به این معناست که فرزندان زحمتکشان پس از مدرسه اگر مدرسه ای هم در کار باشد، ناچار به کارهای پرمشقت هستند.

آسیب های اجتماعی و گسترش دردناک و نگران کننده آن از دیگر پیامدهای اجرای دستورات صندوق بین المللی پول است. مدیرکل دفتر پیشگیری از آسیب های اجتماعی وزارت آموزش و پرورش در اوایل آذرماه امسال خاطر نشان ساخت: برای هر مدرسه ۲۰۰ هزار تومان بودجه به منظور مبارزه با مواد مخدر در نظر گرفته شده است... امروز مواد مخدر و روان گردان با سرعت زیادی در جامعه و مدارس پخش می شود و تعداد آن به ۲ هزار نوع رسیده است و این مواد مثل بمب نسل جوان ما را تهدید می کند... رشد ابتلا به مواد مخدر سه برابر (توجه کنید سه برابر) رشد جمعیت در ۲۰ سال اخیر بوده است.

در کنار این مسایل، باید به ورشکستگی تولیدکنندگان و رواج اقتصاد دلالی توجه نمود. روزنامه دنیای اقتصاد در تاریخ ۲۳ آبان ماه نوشت: بزرگترین شکایت صنعتی از سیستم بانکی انفاق افتاد. براساس این خبر، ۲۰ هزار نفر از تولیدکنندگان خرد و کوچک با امضاء طوماری و ارسال آن به خانه صنعت کاران، ضمن دادن وکالت تام شکایت خود به این نهاد، سیستم بانکی را به دلیل نابودی سرمایه های ملی و از بین بردن زندگی آنها به دادگاه فراخوانده اند. آری ۲۰ هزار نفر تولیدکننده کوچک که باید در مقابل واردات خارجی مورد حمایت قرار بگیرند، توسط رژیم و برپایه دستورات صندوق بین المللی پول ورشکسته و نابود شده اند! کارخانه ها و صنایع داخلی در کنار این تولیدکنندگان خرده پا و کوچک از دیگر قربانیان برنامه اصلاح ساختار اقتصادی قلمداد می شوند. ایسنا در تاریخ ۲۴ آبان ماه نوشت: سیاستهای معینی از جمله قیمت شکنی توسط تجار و تولیدکنندگان خارجی، کمر صنعت ایران بویژه رشته های فولاد، نساجی و لوازم صوتی و تصویری و مواد غذایی را خرد و نابود کرده است. براساس این گزارش صنایع فولاد ایران اکنون در مرز تعطیلی کامل قرار دارند. یکی از مدیران صنایع فولاد ایران تصریح کرده است: شرکتهای خارجی بویژه شرکت های اتحادیه اروپا و ژاپن از طریق قیمت شکنی در بازار ایران طی ۵-۶ سال اخیر توانسته اند مواد اولیه و برخی فن آوری های ابتدایی را به قیمت بسیار بالا و فرآورده های خود را به قیمت کمتر از تولیدات داخلی به ایران صادر کنند و این امر تولید داخلی کشور را به رکود کشانده است.

مدیرکل دفتر نساجی وزارت صنایع در گفتگو با ایسنا باصراحت یادآور شد: واردات پارچه، کفش و البسه و قیمت شکنی شرکت های خارجی باعث ورشکسته شدن تولیدکنندگان ایرانی شده است. گفتنی است که صندوق بین المللی پول در گزارش اخیر خود از رژیم خواسته است، معافیت های مالیاتی قابل توجه برای شرکتهای خارجی در نظر بگیرد. سمت گیری اقتصادی-

ادامه در صفحه ۸

ادامه تأملی بر شعار رفراوندوم....

دموکراتیک در میهن ما هموار سازند ولی همان طوری که خاتمی در سخنان اخیر خود در مراسم ۱۶ آذر به آن اشاره کرد در آخرین تحلیل او و نزدیکان او برای «حفظ نظامی که به آن اعتقاد داشتند» با استبداد و مرتجعان حاکم کنار آمدند و حاضر نشدند تا برای تحقق خواست های توده ها گام های اساسی بردارند. پیروزی های چشمگیر توده ها در همه پرسی های پس از دوم خرداد نیز، از جمله در نخستین انتخابات شوراهای شهر و روستا و همچنین انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی به روشنی نشانگر خواست و تمایل توده ها در زمینه تغییرات سیاسی اساسی در ایران بود. به این روایت در مدت تنها چند سال چندین همه پرسی گوناگون درباره عملکرد رژیم و شکل حکومتی در ایران برگزار شد و نتایج همه این همه پرسی ها با قاطعیت بر ضد رژیم ولایت فقیه بود. سؤال اساسی این است که چرا بررغم این تلاش ها و این حرکت ده ها میلیونی توده ها، خواست این همه پرسی ها تحقق نیافته است و تأثیر این تجربیات در تعیین شعارهای امروزی ما چه باید باشد؟

برای پاسخ یابی به پرسش بالا تأمل بر این مسأله مهم است که اصلاح طلبان حکومتی و خصوصاً رهبری آن در این نظریه نادرست غرق شده بود که تنها در «چارچوب های قانونی» باید به مصاف ارتجاع حاکم رفت و با نصیحت و موعظه مواضع آن را تعدیل کرد. «چارچوب قانونی» نیز چیزی جز تن دادن به خواست های ارتجاع در زمینه های گوناگون و عقب نشینی گام به گام در مقابل تهاجمات فزاینده ارتجاع نبود. بستن «فله یی» ده ها نشریه و روزنامه، با اتکاء به اهرم های «قانونی» دادستانی قوه قضائیه و همچنین سرکوب خونین جنبش دانشجویی کشور با فریادهای «منکوب کنید» و «سرکوب کنید» ولی فقیه، که اصل اساسی قانون اساسی و همچنین اساس «قانون» در کشور است، از جمله نمونه های روشن چنین روندی است.

پس از به توپ بسته شدن مجلس ششم «با فرمان حکومتی» ولی فقیه و منع مجلس حتی در زمینه بحث لایحه قانون مطبوعات، برای شماری از اصلاح طلبان حکومتی نیز این امر روشن شد که با حفظ ساختارهای کنونی نمی توان به آینده اصلاحات و سرنوشت آن خوشبین بود. در همان زمان و در حالی که

نقشه های ارتجاع بیش از پیش عیان می شد، بودند عده ای از نمایندگان مجلس ششم شعار برگزاری رفراوندوم قانون اساسی را مطرح کردند. ما به موقع خود گفتیم که این شعار از آنجایی که از ولی فقیه و نهادهای وابسته به آن انتظار تحقق چنین خواستی را دارد شعاری است تخیلی و غیر ممکن. ما مطرح می کردیم که از مرتجعان حاکم نمی توان این انتظار را داشت که در روندی داوطلبانه امور حکومتی را به دست نمایندگان واقعی مردم سپرده و از قدرت و ثروت به تاراج و یغما برده چشم پوشی کنند. در اوج توان دولت خاتمی و حمایت اکثریت مجلس ششم و حضور نیرومند جنبش مردمی در جامعه شعار رفراوندوم نه تنها تحقق نیافت بلکه نقش بسج گرایانه یی نیز در میان توده ها توانست ایفاء کند.

طرح شعار «برگزاری رفراوندوم» که در هفته های اخیر مطرح شده است نیز در مجموع پیشنهاد مشابهی است با آنچه که قبلاً آزموده و شکست خورده است. طراحان این شعار روشن نمی کنند که این شعار چگونه قرار است به مرحله اجرا گذاشته شود. بر فرض آنکه بار دیگر نیز بیست و چند میلیون ایرانی موافقت خود را با این شعار اعلام کنند، تا هنگامی که رژیم قانون شکن و خود کامه یی بر میهن ما حاکم است چگونه می توان این شعار را در چارچوب های کنونی ساختار حکومتی به مرحله اجرا در آورد. مدافعان این شعار که گهگاه نیز این رفراوندوم را با همه پرسی جمهوری پس از انقلاب نیز مقایسه می کنند فراموش می نمایند که همه پرسی سال ۱۳۵۸، پس از سرنگونی رژیم شاه و در شرایط یک دولت موقت برگزار شد و نه در دوران حاکمیت رژیم پلیسی شاه. امروز این مسأله، یعنی طرح شعار برگزاری رفراوندوم در حالی که رژیم استبدادی حتی اجازه فعالیت اصلاح طلبان حکومتی را نیز به شدت کاهش داده است، نظری است خوش بینانه و غیر منطبق بر اوضاع عینی جامعه ما. اگر شرایط جامعه ما به شکلی بود که جنبش سازمان یافته مردمی می توانست رژیم ولایت فقیه را با شیوه های گوناگون مبارزاتی، از جمله اعتصاب های سراسری، به مبارزه بطلد آن وقت این چشم انداز وجود داشت که با طرد رژیم ولایت فقیه راه برای برگزاری یک رفراوندوم درباره حکومت آینده ایران گشوده شود. مسأله اساسی امروز نیز آماده کردن چنین شرایط و امکانات مبارزاتی سراسری در ایران است و نه شعارهای غیر واقع بینانه یی که در انتها ثمری جز مایوس کردن توده ها به همراه نخواهد داشت. تکرار شعارها و فراخوان های غیر عملی که هر بار پس از مدتی به دست سکوت و فراموشی سپرده می شود دلسردی و بی اعتمادی توده ها را به این گونه فراخوان ها به دنبال خواهد داشت. مبارزه امروزی میهن ما نبردی دشوار و در عین حال بغرنج است. انتظار یافتن نسخه های معجزه آسا و پیدا کردن راه کارهای تخیلی که ارتباطی ارگانیک با واقعیات طبقاتی - مبارزاتی جنبش مردمی میهن ما ندارد نمی تواند به رفع معضلات کنونی و معضل اصلی کشور کمک کند. برای تحقق و انجام هر برنامه عمل و شعاری قبل از هر چیز باید به فکر آن اهرم مقتدری بود که توان برداشتن سد و مانع اصلی بر سر راه تحولات جدی و بنیادین را در ساختار عقب مانده حکومتی رژیم ولایت فقیه داشته باشد. و این اهرم نیست جز بسیج و سازمان یابی توده های میلیونی مردم میهن که از نبود آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی رنج می برند.

ادامه توصیه یا دستور ...

اجتماعی رژیم ولایت فقیه کاملاً منطبق با فرامین دیکته شده صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است و از این رو با نیازهای امروز جامعه ایران در تضاد قرار دارد. این سمت گیری ضدملی و ضد مردمی و پیامدهای فاجعه بار آن بیش از هر زمان دیگری قابل لمس است.

ادامه دریای پرچم ها ..

نمایندگان جدید کمیته مرکزی حزب به مقام دبیرکلی حزب کمونیست پرتغال برگزیده شد. رفیق کارلوس کاروالیاس رفیق دسوزا را به عنوان دبیرکل جدید به کنگره معرفی کرد. رفیق دسوزا، که عضو پارلمان این کشور و از فعالان سرشناس جنبش سندیکایی پرتغال است، در سخنرانی پرشوری که با ابراز احساسات نمایندگان و دریایی از پرچم های سرخ و دروذهای گرم به حزب کمونیست پرتغال روبه رو بود عزم حزب را مبنی بر ادامه مبارزه و چیره شدن بر سیاست های مخرب دولت دست راستی و سرمایه داری انحصاری اعلام کرد. رفیق دسوزا در سخنان خود همچنین ضمن محکوم کردن سیاست های ماجراجویانه و نظامی گری امپریالیسم در منطقه خاورمیانه و خصوصاً در عراق و افغانستان همبستگی کمونیست های این کشور را با مبارزات مردم منطقه و این کشور ها اعلام کرد.

کنگره با طنین سرود انترناسیونال و شعار مبارزه ادامه دارد با موفقیت به کار خود پایان داد.



دریای پرچم های سرخ در ۳۰-مین سالگرد انقلاب - مبارزه ادامه دارد!

گزارشی از ۱۷-مین کنگره حزب کمونیست پرتغال

۱۷-مین کنگره حزب کمونیست پرتغال، با حضور بیش از ۱۳۰۰ نماینده، در حضور شمار کثیری مهمان که از شهر آلمیدا (شهر انقلاب) به کنگره دعوت شده بودند، و نمایندگان ۶۳ حزب کارگری و کمونیستی جهان، از جمله هیأت نمایندگی کمیته مرکزی حزب توده ایران، در شهر «آلمیدا» در نزدیکی «لیسبون» برگزار شد. ۱۷-مین کنگره حزب کمونیست پرتغال در ۸۳-مین سالگرد حیات حزب و همچنین در ۳۰-مین سالگرد پیروزی انقلاب «گل میخک» آوریل ۱۹۷۴، که کمونیست ها، از جمله رفیق آلواردو کونیال، در آن نقش مهمی داشتند برگزار می شد. رفیق کارلوس کاروالیاس، دبیر کل وقت حزب به نمایندگی از سوی کمیته مرکزی حزب سخنرانی افتتاحیه کنگره را ارائه داد. رفیق کاروالیاس، در سخنان خود ضمن اشاره به کار بزرگی که در زمینه تدارک کنگره رخ داده بود (از جمله بیش از ۱۲۰۰ جلسه وسیع و بیش از ۱۰۰ نشست نمایندگان منتخب محلی و دریافت بیش از ۱۱۰۰ پیشنهاد اصلاحی) اعلام کرد که بر خلاف تصورات خام دشمنان حزب که با اعلام قصد رفیق کاروالیاس مبنی بر کنار گیری از مقام دبیر کلی، کارزار وسیع تبلیغاتی را برای ضربه زدن به حزب آغاز و بی وقفه ادامه داده بودند، حزب نیرومند و زنده است و به مثابه آلترناتیو جدی دولت دست راستی پرتغال به مبارزه خود ادامه می دهد. رفیق کاروالیاس ضمن حمله شدید به حزب سوسیالیست این کشور که به عنوان کارگزاران سرمایه بزرگ عمل می کنند گفت که: حزب سوسیالیست قهرمان جدید نو لیبرالیسم است. ایده آل آنها از یک نیروی چپ تلاش در راه بزرگ کردن سیمای سرمایه داری و در واقع ادامه همان سیاست های فاجعه بار گذشته است. رفیق کاروالیاس در میان ابراز احساسات پر شور هزاران شرکت کننده اعلام کرد که: نوسازی برای حزب ما تغییر صورت نیست، بلکه تلاش برای نوسازی آینده کشور است. این حزب هیچگاه به سرمایه داری تسلیم نخواهد شد و همچنان در راه سوسیالیسم خواهد رزمید. رفیق کاروالیاس در جای دیگری از سخنان خود به تهاجم بی سابقه ارتجاع برای تغییر قانون اساسی و همچنین حقه بازی این نیروها برای برگزاری یک فراندوم صوری به منظور رأی مثبت گرفتن برای قانون اساسی اتحادیه اروپا اشاره کرد و مخالفت جدی حزب با این طرفدارها را اعلام کرد.

در جریان کنگره اعلام شد که با وجود همه تلاش های ارتجاع و تصویب قوانین ضد مردمی برای دشوار کردن فعالیت کمونیست ها در فاصله دو کنگره ۶۰۰۰ عضو جدید به حزب پیوسته اند که ۴۰ درصد آنها زیر ۳۰ سال سن دارند. حضور پر شور سازمان جوانان کمونیست پرتغال در صحنه

کنگره گرمای ویژه یی به بحث ها می داد. از سخنرانی های جالب کنگره سخنرانی خانم شهردار شهر آلمیدا، از رفقای حزب کمونیست پرتغال بود، که با استقبال پر شور نمایندگان حاضر در کنگره روبه رو شد.

کمیته مرکزی حزب ما نیز در پیام مفصلی به ۱۷-مین کنگره حزب کمونیست پرتغال، ضمن ابراز همبستگی با مبارزات دلیرانه کمونیست های پرتغال برای رفقای پرتغالی در مبارزه دشواری که با نیروهای دست راستی پیش رو دارند آرزوی موفقیت کرد. در ادامه همین پیام ضمن اشاره به شرایط دشوار ایران ۸ سال پس از همه پرسی تاریخی مردم ایران، در دوم خرداد ماه ۱۳۷۶، و پیکار جنبش مردمی برای دست یابی به آزادی و دموکراسی، تشدید فشار و یورش های ارتجاع در ماه های اخیر زمینه سازی برای انتخابات ریاست جمهوری آینده اعلام شد. در پیام همچنین آمده است که حزب توده ایران خواستار اتحاد عمل نیروهای ترقی خواه و ضد استبداد در جبهه یی واحد است. پیام کمیته مرکزی حزب ما با اشاره به وضعیت بغرنج منطقه و تشدید نظامی گری در خاورمیانه هر گونه دخالت خارجی در امور داخلی ایران را محکوم کرد و اعلام کرد که سرنوشت مردم ایران را تنها مردم ما و نیروهای سیاسی کشور رقم خواهند زد.

در جریان برگزاری کنگره نماینده کمیته مرکزی حزب ما جلسات مختلفی را با نمایندگان احزاب برادر برگزار کرد. از جمله نماینده کمیته مرکزی حزب ما با رفقای رهبری حزب کمونیست عراق در رابطه با آخرین تحولات این کشور تبادل نظر کرد. نماینده حزب همچنین با رفقای رهبری حزب کمونیست هند، جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین، جبهه خلق برای آزادی فلسطین، حزب سوسیالیست بعث سوریه، زانو - موزامبیک، نایب صدر حزب کمونیست برزیل، دبیر کل حزب کمونیست کاستاریکا، و فنلاند، سفیر کوبا در پرتغال، نمایندگان احزاب کمونیست یونان، سودان، حزب حاکم آنگولا (ام.پ.ال - وزیر خارجه سابق این کشور) و حزب کمونیست آمریکا، ایتالیا و دانمارک ملاقات و گفت و گو کرد. همچنین در جریان کنگره نشست ویژه یی بین رفیق آلینو نونو، دبیر کمیته مرکزی و مسئول روابط بین المللی حزب برادر و نماینده کمیته مرکزی حزب ما برگزار شد. در این دیدار ضمن اشاره به شرایط بسیار بغرنج منطقه و از جمله حضور نیروهای نظامی امریالیسم، رفیق نونو تشکر خود را از مواضع روشن حزب ما در زمینه مسایل منطقه ابراز داشت و گفت که ما نیز با نظرات و ارزیابی های شما موافقیم.

در آخرین روز کنگره کمیته مرکزی جدید حزب مرکب از بیش از ۱۷۰ عضو و همچنین هیأت سیاسی جدید و دبیران کمیته مرکزی انتخاب شدند. رفیق جرانیو دسوزا، با آنکه حاضر نشد به نامزدی خود رأی بدهد با اکثریت قاطع را

تلاش برای کساندن «آپک» به نظامی گری

مبارزه ای متحد برای کنترل «ایدز»

فعالان کارزار برای بسیج نیروها برای غلبه بر ایدز در تظاهراتی متنوع در پایتخت های جهان «روز جهانی ایدز»، روز ۱۱ آذرماه، را برگزار کردند. در مراسمی که شامل شمع روشن کردن، سرود و آواز خوانی، تظاهرات در شهر های بزرگ جهان بود، فعالان کارزار «ایدز» ضرورت اقدام سریع برای کنترل این بیماری کشنده را که موج جدید قربانیان آن جوانان و به ویژه زنان و دختران جوان می باشند، را متذکر شدند.

آقای پیتر پیوت، صدر سازمان «یوان.ایدز» (وابسته به سازمان ملل) متذکر شد: «چهره ایدز بطور فزاینده ای جوان و مونث است. ما قادر به متوقف کردن این اپیدمی نخواهیم بود، مگر اینکه زنان را در قلب پاسخمان به ایدز بگذاریم». بخش قابل ملاحظه ای از کارزار ها متوجه جنوب آفریقا، منطقه ای که به شدت از گسترش «ایدز» صدمه خورده است، می باشد. در آفریقای جنوبی، تیم ملی کریکت کشور با الصاق روبان قرمز، سمبل کارزار مقابله با گسترش «ایدز» به پیراهن های خود، در جریان مسابقه با تیم کریکت هند، که عواید آن به کارزار اختصاص یافت، پشتیبانی خود از این کارزار اعلام کردند. در هند که میلیون ها تن به این بیماری دچارند، نیز مراسم مختلفی برای گسترش آگاهی در رابطه با این بیماری، راه های شیوع و مبارزه با آن سازمان داده شد. در زامبیا که به سختی از گسترش ایدز صدمه دیده است، مردم با حمل شمع در یک مراسم یادبود در کلیسای اصلی شهر لوزاکا، پایتخت کشور، شرکت کردند. در شهر پکن، پایتخت چین، مراسم «روز جهانی ایدز» با شرکت «فدراسیون سراسری زنان چین» و «مجمع جوانان چین» برگزار شد. دولت چین با انتشار گزارش هایی نتایج کوشش های خود در مورد گسترش این بیماری را به اطلاع عامه رساند. مقامات رسمی چین در روز ۶ آذرماه اعلام کردند که آزمایش واکنش جدیدی که توسط دانشمندان چینی کشف شده است، به مراحل نهایی خود وارد شده است. این واکنش نتیجه تحقیقات دانشمندان چینی از سال ۱۹۹۶ است، و در صورت موفقیت اثر آن بر روی انسان، در مرحله آزمایشی کنونی، می تواند چشم انداز امیدوار کننده ای در رابطه با دسترسی به دارو های ارزان قیمت برای کشورهای فقیر آفریقا و آسیا را فراهم کند. بر پایه گزارش های رسمی ۸۴۰/۰۰۰ نفر در چین به «ایدز» دچار هستند که ۸۰/۰۰۰ نفر آنان در مراحل پیشرفته این بیماری قرار دارند. در اروپای شرقی، منطقه ای که تعداد مبتلایان به «ایدز» در دهه گذشته جهش عظیمی داشته است، مراسم «روز جهانی ایدز» در اشکال مختلف و به ویژه از طریق برنامه های آموزشی رادیویی و تلویزیونی ویژه برگزار شد. در ارمنستان کنسرتی با شرکت مشهورترین خوانندگان سازماندهی شد. در پرتغال، کشوری که بالا ترین میزان مبتلایان جدید به بیماری ایدز در اروپای غربی را داراست، مراسم این سالروز با بازگشایی یک مرکز جدید برای حمایت از قربانیان این بیماری و نیز اهدای آثار هنری هنرمندان مشهور پرتغالی برای کمک به جمع آوری امکانات مالی برگزار شد.

ترقی خواهان، فعالان سندیکایی و جنبش توسعه جهانی در «روز جهانی ایدز» سر آغاز مبارزه مهمی را برای افشای خطری که از بی توجهی کشورهای سرمایه داری به ضرورت مبارزه با گسترش بیماری ایدز آینده بشریت را تهدید می کند، بشارت دادند.

فعالان کارزار بی عملی سران کشورهای ثروتمند جهان در رابطه با تسهیل نکردن ارسال داروهای جدید ضد ویروس ایدز به کشورهای فقیر آفریقا و آسیا را، که شدیداً از بیماری «ایدز» صدمه دیده اند، تقبیح کردند. فعالان ضد «ایدز» خاطر نشان شدند که بسیاری از ۴۵ میلیون نفری که در حال حاضر به این بیماری دچار است، در صورتی که کشورهای ثروتمند مانع دسترسی آنان به داروهای مدرن و موثر بشوند، در دهسال آینده خواهند مرد.

اجلاس مجمع «همکاری های اقتصادی آسیا - اقیانوس آرام» موسوم به «آپک» (APEC) با حضور ۲۱ تن از سران کشورهای عضو، در سانتیاگو پایتخت شیلی، برگزار شد. اجلاسی که می توان گفت نه فقط به لحاظ جو سیاسی کشور میزبان بلکه به لحاظ برخی از مفاد دستور کار آن متفاوت با گذشته بود. در خلال روزهای ۱۸ تا ۲۲ نوامبر، روزنامه های شیلی گزارش های مفصلی از برگزاری این اجلاس و همچنین تظاهرات وسیعی که در روز ۱۹ نوامبر در مخالفت با این اجلاس و به ویژه حضور بوش در آن صورت گرفته بود، را منعکس کردند. در تظاهرات پر سر و صدای سانتیاگو که توسط «فوروم اجتماعی شیلی» سازمان دهی شده بود، بیش از ۳۰۰۰۰ تن از نیروهای مترقی شیلی شرکت نموده و با شعار های متنوع خود حضور جورج بوش در شیلی، نظامی گری آمریکا و ادامه اشغال عراق، و تبعات ویرانگر «جهانی شدن» سرمایه داری را محکوم کردند. مطبوعات شیلی این نشست آپک را «اجلاس در اجلاس» نامیدند. چنین درکی بر گرفته از جریان مذاکرات جداگانه بی بود که صورت می گرفت که در آن تحکیم و تحمیل نظرات یک جانبه، جایگزین تبادل نظر و گفت و گوهای متقابل و چند جانبه شده بود. این موضوع به ویژه در برخوردها و سخنان بوش به خوبی و وضوح دیده می شد.

فضای اجلاس که کمتر از یک ماه پس از پیروزی کاندیدای راست ترین محافل سیاسی آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری این کشور انجام می گرفت، به گونه ای بود که گویا فقط «جورج بوش» حق مسلم برای دادن نظر دارد. او این «حق» را برای خود قائل می شد که جهت حرکت این مجمع را به سایر کشورهای عضو و منجمه جمهوری خلق چین دیکته کند. «حق مسلمی» که به او اجازه می دهد تا به جای تبادل نظر و استفاده از آرای جمعی و ایجاد یک پشتوانه قدرتمند بین المللی و کارا، در راستای عملکرد سیاست خارجی ایالات متحده که، بدون در نظر گرفتن افکار عمومی جهان و حتی متحدین نظامی این کشور در «ناتو» و با بی اعتنایی به تمامی اعتراض های جهانی و مخالفت سازمان ملل، به صورت یک جانبه، دست به حمله به عراق زد، سخنان و نظریات خود را به دیگران تحمیل کند. سیاست یک جانبه بی که همچنان ادامه دارد و با گذشت زمان نیز این بی اعتنایی به افکار جهانی، بی پروا تر می شود. «آپک» که در بر دارنده کشورهایی با سیستم های سیاسی کاملاً متفاوت می باشد، از بدو تاسیس خود همیشه به عنوان یک مجمع با دستور کار کاملاً اقتصادی عمل کرده است، اما اجلاس اخیر، تحت فشار «جورج بوش»، بیانیه بی کاملاً سیاسی را به تصویب رساند که در تاریخ این مجمع بی سابقه بود. جورج بوش تلاش کرد تا مشکلات سیاسی و اقتصادی آمریکا را یک پدیده جهانی بنمایاند و این که «اقتصاد و تجارت جهانی» در وابستگی مستقیم با اقتصاد و سیاست آمریکا هستند و این که برای حل بحران کنونی در جهان، باید بحران سیاسی و اقتصادی آمریکا حل شود. او پیش از اجلاس «آپک» در سفری به آسیا از کشورهای گوناگون دیدار کرد تا بتواند نظر آن ها را در مورد طرح های خود در اجلاس سانتیاگو جلب کند. او از جمله در سفر خود به چین، در شانگهای، گفت: «بنا بر اجازه داد که حملات تروریستی به آمریکا، باعث کاهش تجارت جهانی شود.» او در همین رابطه و در جلسه ۲۰ نوامبر «آپک» گفت: «همه ملت ها باید در برابر گروه های آدم کشی که حوزه عمل جهانی دارند، بایستند.» (بی بی سی ۱ دسامبر ۲۰۰۴) پیامد اجلاس اخیر «آپک» را در واقع باید تحمیل سیاست های امنیتی - نظامی مطرح شده از سوی آمریکا دانست. سیاستی که این مجمع پر قدرت همکاری های اقتصادی را به یک پیمان نظامی تبدیل خواهد کرد و متعاقب آن کشورهای عضو ناچار خواهند شد که با قبول برتری های سیاسی - امنیتی ایالات متحده بخش های عمده بی از بودجه خود را صرف نظامی گری و اعزام نیروهای نظامی به سایر نقاط جهان کنند و در عمل وارد درگیری های نظامی شوند. این سیاستی است که آمریکا تلاش دارد تا با تمام قوا آن را به سایر کشورها تحمیل کند. چنین سیاستی از سویی به عملیات تجاوز گرانه آمریکا جنبه جهانی می دهد و از سویی دیگر هزینه های نجومی نظامیگری این کشور را کاهش خواهد داد.

ادامه بحران انتخاباتی اوکراین ...

دلیل آورد که «هنوز به شکایت‌ها و نارسایی‌های صورت گرفته، رسیدگی نشده است.» مقامات آمریکایی و اروپایی بطور هماهنگ شده بی‌بلافاصله پس از اعلام نتیجه انتخابات به شیوه مرسوم، به موازات تقییح حکومت‌های «تمامیت‌گرا» به دفاع از تظاهرکنندگان پرداختند تا که «حقانیت» آن‌ها را ثابت کنند. اما تظاهرات خیابانی گروهی از طرفداران یک کاندیدا، و درست پیش از اعلام نتیجه، دلیلی بر حقانیت و پیروزی آن طرف و شکست کاندیدای دیگر نیست.

سؤال این است که اگر در شرایط مشابهی، یوشچنکو، برنده انتخابات می‌شد، آیا ایالات متحده و اتحادیه اروپا عکس‌العمل مشابهی را نشان می‌دادند یا نه. به یقین اگر یوشچنکو کاندیدای پیروز بود، از طرف رسانه‌های غربی او «مظهر دموکراسی» معرفی می‌شد که در یکی از «سال‌های» «دموکراتیک‌ترین» انتخابات پیروز شده است.

اوکراین: مرز جدید

اینکه چرا انتخابات اخیر اوکراین چنین اهمیت فوق‌العاده‌ای کسب کرده است را باید در تحولات چند ساله اخیر و کوشش‌های ایالات متحده برای گسترده‌تر کردن کنترل بلاواسطه خود در قلمرو اتحاد شوروی سابق و ممانعت از شکل‌گیری یک فدراسیون کشورهای مشترک‌المنافع در حول محور فدراسیون روسیه دانست. روسیه در سال‌های اخیر در صدد هماهنگ کردن یک اتحادیه اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک با شرکت بلاروس، اوکراین و قزاقستان بوده است. نقش اوکراین به عنوان کشوری بزرگ، پرجمعیت و صنعتی که محدوده بین روسیه و اتحادیه اروپا را می‌پوشاند و خطوط انتقال نفت و گاز صادراتی روسیه به اروپا از طریق آن می‌گذرد، در این طرح حیاتی می‌باشد. و از قضا همین امر کلید درک برخورد و موضع‌گیری کشورهای غربی در رابطه با نتیجه انتخابات اوکراین می‌باشد. نتیجه این انتخابات تعیین می‌کند که آیا اوکراین با هدف در پیش گرفتن لیبرالیزاسیون اقتصادی - سیاسی و عضویت در اتحادیه اروپا و پیمان نظامی ناتو از همسایگان خود در اروپای مرکزی تقلید خواهد کرد و یا اینکه بر پایه پیوند‌های متعدد تاریخی، سیاسی و فرهنگی و اقتصادی اتحاد با فدراسیون روسیه را مرکز توجه قرار خواهد داد و به مثابه دومین کشور بزرگ در اروپای شرقی و زنه خود را در حمایت از شکل‌گیری بلوک کشورهای عمده تشکیل دهنده اتحاد شوروی سابق به کار خواهد گرفت. روزنامه «تایمز مالی» (فایننشال تایمز) دو روز قبل از انجام مرحله دوم انتخابات در روز ۲۹ آبان ماه نوشت که تحلیل‌گران سیاسی غربی نتیجه انتخابات روز اول آذرماه اوکراین را «محوری‌ترین» امر برای اتحادیه اروپا در دوره پس از سقوط اتحاد شوروی قلمداد می‌کنند. این روزنامه پرنفوذ غرب اشاره کرد که این انتخابات عملاً به نمایشی از قدرت بین روسیه و غرب تبدیل شده است!

تایمز مالی به نقل از یک تحلیلگر مطلع غربی اشاره می‌کند: «اوکراین به یک مساله بی‌درمبارزه ژئوپلیتیک بین روسیه و غرب تبدیل شده است... رقابت‌های ژئوپلیتیک که تصور می‌شد ۱۳ سال قبل پایان یافته‌اند، اکنون به شکل بسیار دراماتیکی احیا شده‌اند.» از هفته‌ها پیش از انتخابات دولت‌های غربی و رسانه‌های این کشورها بطور هماهنگ شده‌اند، ای حملات تبلیغاتی به ارگان‌های دولتی اوکراین را بر این پایه که آن‌ها در روند انتخابات به نفع نخست‌وزیر، ویکتور یانوکویچ، عمل می‌کنند، شروع کردند. کشور‌های غربی رسماً و مستقیماً حمایت خود از یوشچنکو، کاندیدای اپوزیسیون، را اعلام کردند.

هیچ‌گونه بهانه‌ی برای سرکوب‌خشن داده‌شده، جلوگیری کند. آقای یوشچنکو بازی مشکلی را در پیش رو دارد. او اگر خیلی تهاجمی عمل کند، ممکن است به خونریزی منجر شود. و اگر خیلی محافظه‌کارانه عمل کند، ممکن است که این فرصت از دست برود. آنچه جالب است اینکه «تایمز مالی» ارزیابی دقیقی از برنامه سیاسی یوشچنکو دارد و مطرح می‌کند: «او مطمئناً لیبرالیزاسیون را دنبال خواهد کرد و اوکراین را به غرب و اتحادیه اروپا نزدیک خواهد کرد.» آن‌چه در این میان قابل توجه است نقش کاندیدای اپوزیسیون راست، «ویکتور یوشچنکو»، از مهره‌های سیاسی شناخته شده اوکراین و نخست‌وزیر سابق این کشور، با علم به پشتیبانی آمریکا و اتحادیه اروپا رای میلیون‌ها نفر از مردم را پوچ اعلام کرد. آنچه در نیمه اول آذرماه در اوکراین بوقوع پیوست نمایشگر این واقعیت است که در شرایط کنونی و با در نظر گرفتن موازنه نیروها در سطح جهان و سیاست‌های غالب در ارگان‌های اصلی قدرت در واشنگتن، کمترین غفلتی از سوی نیروهای سیاسی در هر کشوری، می‌تواند حاکمیت ملی و استقلال آن را به خطر بیندازد. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، در اعتراض به سیاست هدفمند ایالات متحده در روز ۱۳ آذرماه آمریکا را متهم کرد که «به دنبال یک دیکتاتوری در روابط بین‌المللی می‌باشد.» پوتین در رابطه با عملکرد آمریکا در اوکراین گفت: «دیکتاتوری حتی اگر در بسته‌ی زیبا و با جمله پردازی‌های دروغین دموکراتیک پوشانده شود، در موقعیتی نیست که بتواند مشکلات سیستماتیک را حل کند.» سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه در روز ۶ آذرماه غرب را متهم کرد که می‌کوشد که از تحولات اوکراین به نفع خود بهره‌برداری بکند. او اشاره کرد که برخی کشورهای غربی با اعلام اینکه نتیجه انتخابات را قبول ندارند، در صدد پیوند دادن اوکراین به غرب می‌باشند. «افرادی در تلاش هستند که خطوط مرزبندی‌های جدیدی را در اروپا ترسیم کنند.» امپریالیسم از ماه‌ها قبل با کمک مالی بی‌دریغ، پشتیبانی تبلیغاتی، تشویق نیروهای مخالف به عمل از طریق یک جبهه واحد، ایجاد اختلال و بی‌نظمی برای رشد نارضایتی و بی‌ثباتی و تهدید به درگیری‌های خیابانی و ... شرایط «پیروزی» کاندیدای خود را پایه‌ریزی کرده بود.

البته دخالت ایالات متحده و متحدان ناتوی آن در اوضاع کشورهای مستقل و سعی به کسب هژمونی سیاسی و اقتصادی در همه مناطق جهان برای مردم جهان تازگی ندارد. دخالت در امور کشورهای سابق اتحاد شوروی، فاجعه یوگسلاوی و منطقه بالکان، هائیتی و همین چند ماه پیش در ونزوئلا، از نمونه‌های جدید این سیاست استعمارگرانه می‌باشد. دخالت‌هایی که عمدتاً تحت عنوان «دموکراتیزه کردن» این کشورها، آن‌هم طبق مدل آمریکایی، صورت می‌گیرد. «دموکراتیزه» کردنی که فقط تأمین‌کننده منافع اقتصادی و استراتژیک آمریکاست. سرمقاله روزنامه «دیلی تلگراف» چاپ لندن در توضیح جهت و ماهیت تحولات اوکراین به صراحت می‌گوید که «قدرت توده‌ی نارنجی (اپوزیسیون راست‌رنگ نارنجی را سمبل خود کرده است) می‌رود که به انقلاب مخملی سال ۱۹۸۹ در چکسلواکی و یا انقلاب رز گرجستان در سال قبل به پیوندد.» کالین پاول در روز چهارشنبه ۱۱ آذرماه اعلام کرد که «ایالات متحده نتیجه انتخابات اوکراین را نمی‌تواند قبول کند.» او چنین

شود.

تدارک قبلی

ریچارد آرمیتاژ، معاون وزیر خارجه آمریکا و از اصلی ترین معماران سیاست خارجی کشورهای اروپای شرقی در روز ۸ آبان ماه، سه روز پیش از انجام دور اول انتخابات، طرح به زیر علامت سؤال بردن «نتیجه انتخابات» در اوکراین را، در صورتی که کاندیدای مورد نظر غرب برنده نشود، مطرح می کند. آرمیتاژ صراحتاً ابراز می دارد: «ایالات متحده بارها تصریح کرده است که ما در یک اوکراین دموکراتیک، منافع برجسته یی داریم. اوکراین کشوری با جمعیت ۵۰ میلیون نفر است و پتانسیل عظیمی برای ایفای نقش یک قدرت منطقه ای و نمونه یی برای کشور های اتحاد شوروی سابق و منطقه هم مرز آن را دارا است. در حقیقت این کشوری است که هم اکنون نیز کمک های ارزشمندی به امنیت جهانی کرده است. از جمله فرستادن ارتش به عراق». آرمیتاژ در ادامه با اقرار به اینکه آمریکا به طور فزاینده یی به نقش اوکراین به مثابه یک «متحد استراتژیک و اقتصادی» توجه دارد، از طرح های امپریالیسم برای ایجاد شرایطی که بر پایه آن این کشور به «عضویت پیمان ناتو، اتحادیه اروپا و سازمان تجارت جهانی» در آید، سخن می گوید. در این که تحولات هفته های اخیر در اوکراین دقیقاً از سوی محافل وابسته به امپریالیسم طرح ریزی شده بوده همین بس که به سرمقاله «تایمز مالی» (فاینشال تایمز) یکی از عمده ترین روزنامه های سخنگوی سرمایه داری اشاره کنیم. این روزنامه سه هفته قبل از دور دوم انتخابات در سرمقاله خود ضمن ارائه این جمع بندی که فقط کشورهای منطقه بالتیک که عضویت اتحادیه اروپا و همکاری با ناتو را پذیرفته اند، و گرجستان، دموکراتیک هستند و باقی جمهوری های تشکیل دهنده اتحاد شوروی سابق تحت کنترل رژیم های تمامیت گرا هستند، به نیروهای طرفدار سرمایه رهنمود می دهد: «نباید گذاشت که مقامات دولتی نتیجه انتخابات در اوکراین را به سرقت ببرند». سرمقاله در ادامه در رابطه با جزئیات عمل نیز توضیحاتی می دهد که با توجه به آنچه در هفته های اخیر به وقوع پیوست، نمی تواند، حیرت انگیز نباشد. «آقای یوشچنکو باید هواداران خود را برای تظاهرات صلح آمیز به خیابان ها فرا بخواند ولیکن او می باید از اینکه به کوچمای بی رحم

ادامه در صفحه ۱۱**کمک های مالی رسیده**

۳۰۰ کرون

رفیق سیمین از دانمارک

بحران انتخاباتی اوکراین، تلاش امپریالیسم برای «تغییر رژیم»

نیروهای وابسته به غرب با عدم قبول نتیجه دور دوم انتخابات ریاست جمهوری اوکراین و در هماهنگی کامل با ایالات متحده و اتحادیه اروپا، از طریق ایجاد یک بحران بی سابقه سیاسی در این کشور، گامی مهم در مسیر تغییر توازن نیروها در این منطقه و در مرز های فدراسیون روسیه برداشتند. تظاهرات خیابانی چند روزه توسط نیروهای اپوزیسیون راست اوکراین و فشارهای آمریکا و اتحادیه اروپا، سرانجام «دیوان عالی کشور» در اوکراین را واداشت که در روز ۱۳ آذرماه نتیجه انتخابات اخیر این کشور را باطل اعلام کرده و قرار برگزاری مجدد انتخابات را صادر کند. تبلیغات گسترده رسانه های گروهی در کشورهای سرمایه داری عمدتاً بر این پایه قرار دارد که بحران سیاسی اخیر اوکراین محصول شرایط غیر قابل قبول نحوه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و «تقلب های» انجام شده در جریان آن می باشد. در حالیکه شواهد بسیاری بر دست داشتن کشورهای سرمایه داری و به ویژه ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا و ارگان های امنیتی آنان در ایجاد این بحران با اهداف کاملاً سیاسی، اقتصادی و نظامی دلالت دارد. پیش از انتخابات، رسانه های گروهی غربی با تبلیغات فراوان، پیروزی «ویکتور یوشچنکو» را حتمی می دانستند، اما در پایان روز انتخابات و مشخص شدن شکست وی، آمریکا و اتحادیه اروپا اعلام کردند که نتیجه انتخابات را قبول ندارند. ظاهر قضیه به گزارش رسانه های غربی این بود که نیروهای اپوزیسیون اوکراین معترض بودند که گویا در دور دوم انتخابات که در روز اول آذرماه برگزار شد، و طبق نتیجه اعلام شده ویکتور یانو کوویچ، نخست وزیر کنونی، پیروز شده است، تقلب های گسترده یی انجام گرفته است. با حمایت و تحریک کشورهای غربی که از قبل از انتخابات نتیجه آن را پیروزی مسلم کاندیدای دست راستی، ویکتور یوشچنکو، اعلام کرده بودند و هر نتیجه دیگری را محصول دستکاری در رای گیری قلمداد می کردند، ده ها هزار طرفداران اپوزیسیون در خیابان های مرکزی کیف، پایتخت اوکراین، گرد آمده و تظاهرات گسترده و ادامه داری را سازمان دادند.

روند تحولات در فاصله روزهای ۲ آذرماه که نتایج اولیه نشاندهنده شکست کاندیدای مورد حمایت کشورهای غربی منتشر شد، و ۱۳ آذرماه که «دیوان عالی» کشور ابطال نتیجه انتخابات و برگزاری انتخابات جدید را تصویب کرد، به غایت آموزنده و دربر دارنده ابعاد و وسعت تلاش امپریالیسم برای تغییر جغرافیای سیاسی جهان می باشد.

ولادیمیر پوتین در روز ۱۲ آذرماه در رابطه با خبر رای دیوان عالی کشور در مورد الغاء نتیجه دور دوم انتخابات و تصویب تجدید آن در سه هفته آینده گفت که «تجدید انتخابات بی نتیجه است. اپوزیسیون بر پایه پلاتفرم درخواست تجدید انتخابات می تواند اگر نتیجه به نفع آن نباشد، خواستار برگزاری مجدد آن برای بار سوم و چهارم و بیست و پنجم شود. تا آنکه بالاخره کاندیدای مورد نظر آن پیروز

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Nameh Mardom-NO 701
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

7 December 2004

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما
۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک